

مقدمه

آثار ادبی را شاید بتوان به قلعه‌هایی تشبیه کرد که هر منتقد می‌تواند به شیوه‌های مختلف و با ابزارهای متفاوت، بدان راه یابد و بسته به شیوه و ابزاری که برمی‌گزیند چشم‌اندازهای متفاوتی از آن را بر ما عرضه کند. یک معنی این سخن آن است که آثار ادبی، مقولاتی کلیشه‌ای و یک‌وجهی نیستند و غالباً تعبیرها و تفسیرهای متعدّد می‌پذیرند. پیدایش شاخه‌ها و مکاتب‌های متنوعی از نقد، همچون نقد ادبی، نقد تاریخی، نقد تکوینی، نقد بلاغی، نقد تفسیری، نقد ساختاری، نقد زبان‌شناختی، نقد جامعه‌شناختی و... از این واقعیت حکایت دارد که متن ادبی، اثری چندلایه است و تفسیرپذیر، که بسته به شیوه نقد، می‌توان برداشتهای متنوع و گاه، متفاوتی از آن عرضه کرد. بخصوص زمانی که با ابزارهایی نه صرفاً ادبی، به مطالعه آنها می‌پردازیم، طبعاً کشف عوالم دیگری از محتوای متن را، برای خود ممکن می‌سازیم.

نقد جامعه‌شناختی، یکی از دهها شیوه نقد است که اثر ادبی را، همچون اثری ساختمان‌د و منسجم مورد بررسی قرار می‌دهد و از راه تحلیل مستقیم متن، در پی کشف پیوندها و تأثیرهای متقابل اثر ادبی با جامعه و جامعه بر اثر ادبی برمی‌آید و درست به همین دلیل، مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود.

از آنجا که آثار ادبی، به طور نامحسوس و غیرمستقیم، انعکاس‌دهنده آرمانها و خواستههای بشر در طول تاریخ هر ملت‌اند و تصویرهایی ویژه و هنرمندانه از واقعیات اجتماعی را به ما عرضه می‌دارند، کاربرد نقد جامعه‌شناختی در شناخت آثار ادبی، به قدر کافی ارزنده خواهد بود. به ویژه آنکه، این شیوه از نقد، امروزه از تحلیل صرف محتواها و مضامین، فاصله گرفته، به جوهر هنری آثار ادبی، در حکم مهم‌ترین ویژگی آنها، توجه می‌کند.

به کارگیری این روش در بررسی متون ادبی فارسی، از چند جهت حائز اهمیت است:

نخست، بی‌آنکه بخواهیم منزلت آثار ادبی را به سطح گزارشهای مستند و وقایع‌نگاریهای روزانه تقلیل دهیم، اذعان می‌کنیم که شاعران و نویسندگان، در آثار خود، مهم‌ترین و حساس‌ترین لحظه‌ها و مفاهیم حیات مادی و معنوی ملت‌ها را ثبت و تصویری واقعی از آن ارائه کرده‌اند؛ تصاویری که به سطح آگاهیهای جمعی، ارتقا یافته‌اند و هرگز داده‌های صرف اجتماعی یا تاریخی نیستند. به ویژه آنکه، تصویری که آثار غیر ادبی (نظیر کتب تاریخی و نوشته‌های فلسفی و...)، از وضعیت جامعه ایرانی سده‌های پیشین در اختیار ما می‌گذارند، غالباً تصویری تک‌بعدی، آن هم از ابعاد صوری و زندگی مادی جامعه است و چندان از آنچه با عنوان فرهنگ معنوی و مسائل عاطفی جوامع شناخته می‌شود در آنها خبری نیست.

دیگر اینکه، وجود شمار چشمگیری از متون ادبی فارسی، که در طول تاریخی هزارساله، به دست و اندیشه هوشمندان ایرانی، پدید آمده است این امکان را برای ما فراهم می‌آورد که وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایرانی را، در بستر تاریخی آن، مورد کندوکاو قرار دهیم.

سوم آنکه، با بررسی گرایشهای ادبی مسلط فارسی، همچون «نهادهای اجتماعی»، می‌توان گرایشهای اجتماعی و سیاسی حاکم بر هر دوره از ادوار تاریخی ایران را شناسایی و تحلیل نمود.

روزی که بنا شد کتابی با عنوان *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی* تدوین گردد، قصد داشتم آن را با توجه به ملاکهای موضوعی، به چند فصل مستقل تقسیم کنم و در هر فصل، به بررسی یکی از موضوعات، یا به تعبیری، به جریانهای شاخص ادبی، در ادوار مختلف ادبیات فارسی پردازم. بر این اساس، جریانهای ادبیات درباری، ادبیات صوفیانه، ادبیات عاشقانه، ادبیات عامیانه، ادبیات انتقادی و ادبیات معاصر، هر یک، فصلی از کتاب را تشکیل می‌دادند و خواننده اثر، با مطالعه هر فصل، می‌توانست تصویری کامل و روشن از آن موضوع، - البته از منظر جامعه‌شناسی - به دست آورد.

با این همه، بررسیها و تأملات بیشتر، نشان داد که این روش - به رغم اهمیت و اعتباری که دارد - فاقد عنصر زمانمندی تاریخی است، که در مطالعات علوم انسانی، از مهم‌ترین عناصر شناخته می‌شود؛ عنصری که نادیده گرفتن آن، فصول چندگانه کتاب را به گفتارهایی مستقل و مجزا بدل می‌کرد. با در نظر گرفتن این اصل، بر آن شدیم تا مطالعات خود را در بستر زمان تاریخی، پیش ببریم؛ به گونه‌ای که بررسیهای مربوط به علل و عوامل تکوین انواع مختلف ادبی، در نهایت به شناخت مفاهیم و معیارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی و تحلیل آنها، منجر گردد و تصویری روشن از کلیت ادبیات فارسی و جامعه ایرانی فراهم آید. از این زاویه، کتاب حاضر را می‌توان نوعی «تاریخ ادبیات تحلیلی - انتقادی» دانست که با مروری بر جریانهای مهم ادبی - آن هم در بستر زمان - تلاش دارد تا روابط چندسویه ادبیات با جامعه، جامعه با ادبیات و حتی رابطه ادبیات با ادبیات (گونه‌ای از ادب با گونه‌ای دیگر) را کشف و تبیین کند.

نکته دیگر این که، به کار بستن روشهای جدید نقد جامعه‌شناختی (آن هم بر مبنای ساختارگرایی تکوینی) برای تحلیل آثار ادبی دیروز و امروز فارسی، خالی از اشکال و ابهام نیست. مهم‌ترین اشکال، آن است که واضعان این شیوه از نقد، آن را برای انواع جدید ادبی، از جمله رمان و داستان بلند و کوتاه معاصر، بنا نهاده‌اند، و درست به همین دلیل، انطباق آن با آثار کلاسیک فارسی، به ویژه فرمهای کوتاه ادبی نظیر رباعی و غزل و قطعه، ممکن نیست. به علاوه، می‌دانیم که متون ادبی کلاسیک و آثار ادبی فارسی، از حیث ماهیت و خاستگاه، تفاوتی بنیادین دارند. بدین صورت که ادبیات گذشته ایران، غالباً شعرمحور است و ادبیات امروز آن، رمان‌محور. اینکه چرا چنین است، خود موضوعی است دیگر و نیازمند بحثهای جزئی و دقیق که در این گفتار، امکان و ضرورت پرداختن بدان، وجود ندارد.^۱ مهم

۱. برای تفصیل این مطلب، نک: مقاله «رمان و عصر جدید در ایران»، مندرج در کتاب *زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*، دکتر علی محمد حق‌شناس، نشر آگه، ۱۳۸۲.

آن است که آثار ادبی متفاوت را نمی‌توان با روشی واحد، بررسی کرد و ضرورت دارد روشهای متفاوت در نقد چنین آثاری به کار بسته شود. روشی که امروزه با عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» شناخته و به کار بسته می‌شود، غالباً با فلسفه پیدایش و تکوین رمان و ساختار و محتوای چنین آثاری، نسبت دارد و انطباق آن بر ادبیات کلاسیک، آن هم بر شعر فارسی، صرفاً با تسامح و توسع بخشیدن به برخی شاخصه‌های انتقادی این روش، امکان‌پذیر است. نتیجه آنکه، کتاب حاضر را عمدتاً به انواعی غیر از رمان و داستان معاصر اختصاص داده‌ایم و برای بررسی انواع داستانی معاصر، بر آن شده‌ایم تا کتابی مستقل با عنوان «جامعه‌شناسی رمان» فراهم آوریم.

در کتاب حاضر، برای بررسی جامعه‌شناختی آثار، مطالعات خود را عمدتاً به انواع یا قالبهایی چون قصیده، غزل، مثنوی و قطعه، از گذشته تا به امروز، اختصاص داده‌ایم. به علاوه، با اندکی تسامح، شعر معاصر را نیز، همچون تداوم سنتهای شعری گذشته، در همین کتاب تحلیل و بررسی کرده‌ایم. بر این اساس، در تحلیل جامعه‌شناختی این آثار - به دلایلی که گذشت - شیوه تلفیقی را برگزیده، ضمن به کار بستن روش نقد ساختارگرای تکوینی، به بررسی محتوا و مضامین آثار نیز نظر داشته‌ایم.

روش کار

در نقد و تحلیل حاضر، معیارهای اصلی نقد، به ویژه نقد جامعه‌شناختی مد نظر بوده است. بر این اساس:

۱. ساختار کتاب، بر پایه سیر تاریخی و روند تکوین آثار ادبی فارسی شکل گرفته است تا تحلیلها و نتایج حاصله، معنی‌دارتر و سودمندتر باشد.
۲. در تحلیل متون، از پرداختن به نشانه‌ها و ارجاعات برون‌متنی، نظیر داوریه‌های تاریخی، اقوال، زندگی‌نامه‌ها، مصاحبه‌ها و هر آنچه بیرون از متن اثر قرار دارد، پرهیز کرده، مطالعات خود را بر خوانش متن و تحلیل آن از طریق جست‌وجو در نشانه‌ها و عناصر درون‌متنی استوار نموده‌ایم.

۳. در انتخاب شاعران، بر آن بوده‌ایم تا با در نظر گرفتن محدودیت حجم کتاب، نمایندگان و چهره‌های صاحب سبک هر دوره را برگزینیم. با این شیوه، ممکن است شاعر تأثیرگذاری مثل سنایی غزنوی، در چند فصل از کتاب، جواز ورود یافته باشد ولی در تمام فصول آن، نامی از امیر مُعزّی یا سید حسن غزنوی برده نشود.

۴. شرط نخست در گزینش آثار برای بررسی، برخورداری اثر از جوهر ادبی و نامبرداری آن به این صفت بوده است. بنابراین، با اینکه از مولانا جلال‌الدین، آثار بسیاری در دست است، در این بررسی، به ارزنده‌ترین آنها از حیث ادبی، اکتفا نموده‌ایم.

۵. در نقد و تحلیلهای خود، برای آنکه خواننده با ابعاد مختلف آثار ادبی و ارزشهای ویژه آنها، آشنا شود، بسته به سنخ اثر و ضرورت موضوع، درباره جنبه‌های مختلف بلاغت، زبان، فرم و محتوای آن، بحث کرده‌ایم. بدین ترتیب، از تحلیل صرف محتوای آثار، پرهیز نموده، اثر ادبی را در حکم ساختاری منسجم و چندوجهی، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۶. از آنجا که ادبیات کلاسیک فارسی، همچون ادبیات سنتی دیگر ملل دنیا و جوامع سنتی، ادبیاتی «شعرمحور» بوده و آثار منشور آن، غالباً در حاشیه قرار داشته است، ما نیز، تحلیلهای خود را عمدتاً بر شعر فارسی استوار نموده‌ایم؛ مگر آنکه در بررسی دوره‌ای از ادوار، دریابیم که اثری منشور از آن عصر، بنا به دلایل و شرایط خاص اجتماعی یا فرهنگی، از حاشیه به متن آمده است.

ساختار کتاب و فصول هشت‌گانه آن

کتاب حاضر، شامل هشت فصل است: فصل نخست به کلیاتی چون ماهیت، تعریف و کارکرد ادبیات، گونه‌شناسی ادبیات، ملاحظات جامعه‌شناختی در قالبهای ادبی، و نیز، مقولاتی نظیر تعریف، شاخه‌ها و شیوه‌های جامعه‌شناسی ادبیات و رابطه واقعیات اجتماعی و خلاقیت ادبی و ... می‌پردازد. محتوای سایر فصلها را تحلیلهای جامعه‌شناختی آثار شاعران و نویسندگان تشکیل می‌دهد. این فصلها، ساختاری مشابه دارند و تقسیم‌بندی آنها، بر مبنای ادوار تاریخی و تحولات بزرگ سیاسی و

اجتماعی هر دوره استوار است. در ابتدای هر فصل، وضعیت اجتماعی، تاریخی و ادبی هر دوره، در شمایی کلی، در یک صفحه مرور می‌شود؛ سپس، تحلیلی تفصیلی از جریانهای ادبی غالب آن عصر، به طور مجزاً، ارائه می‌گردد و در ذیل هر تحلیل، آثار نمایندگان شاخص آن جریان، به همراه شواهد و نمونه‌هایی از شعر و نثرشان، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در مواردی، برخی از جریانهای ادبی متداوم، در طی چند فصل بررسی و تحلیل می‌شود. در پایان هر فصل، نمونه‌هایی از متون ادبی آن عصر، برای آشنایی بهتر و انجام بررسیهای مقایسه‌ای بیشتر، درج می‌شود. بسته به اهمیت کمی و کیفی دوره‌های مختلف، حجم مطالب فصلها متغیر است.

محمد پارسانسب